

مُحِبَّتُ جَهَنَّمَ أَمْرٌ وَزَنْ

تقرير بیانات

حُجَّتُ الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ عَابِدِينَ

هیأت میثاق با شهدا | ۱۶ و ۱۷ آذرماه ۱۴۰۲



مَحَبَّةٌ هِيَ أَمْرٌ وَزَنْ



تقرير بيانات

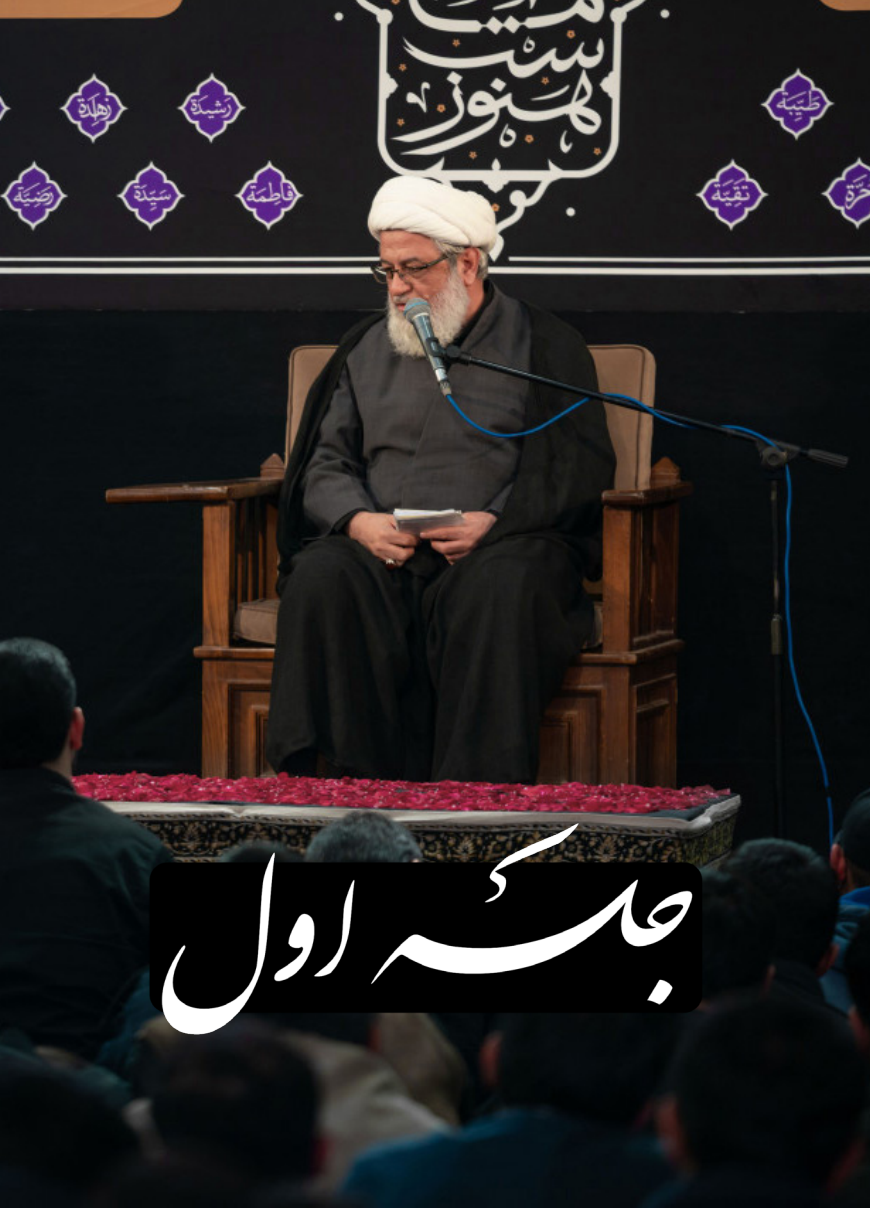
حُجَّةُ الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ عَابِدِينَ

هيأت ميثاق با شهدا | ۱۶ و ۱۷ آذرماه ۱۴۰۲

فهرست

۶	جلسه اول
۸	نقش دشمن، گسست اجتماعی
۸	جهاد، راهکار مقابله با اهداف دشمن
۱۰	محبت، پیوست اجتماعی
۱۰	خانواده، اولین مکان برای رشد محبت
۱۱	روح جمعی
۱۴	زن، مظهر محبت در جامعه
۱۴	جایگاه زن و جوانان در آخرالزمان

۲۰	جلسه دوم
۲۱	زنان در خط مقدمه
۲۱	نگاه به زن، قبل و بعد از اسلام
۲۱	روایت اول: راه تقرب زنان
۲۲	سوالاتی دقیق و زیبا
۲۵	حسن تبعل، باب دائمی تقرب برای زنان
۳۷	روایت دوم: تفاوت زن و مرد در نظام خلقت
۳۷	توانایی زن در پرورش کودک
۲۸	مادر، عامل اصلی تعیین مقدرات کودک
۳۹	اهمیت مسئله زنان



جس کے رول

زَهْرَاءَ

بِسْمِ

مُطَهَّرَةٍ

غَابِرَةٍ

وَنَجَاتٍ

عَذْرَاءَ

حَصَا

فَاضِلَةٍ

رَحْمَةً

نقش دشمن، گسست اجتماعی

دشمن، امروز دنبال گسست اجتماعی در این کشور ایمانی است، دنبال این است که دلها از هم دور بشود. تعبیری در قرآن کریم است و خیلی دقیق و زیبا است، این تعبیر برای وقتی است که فرعون می‌خواست بر بنی اسرائیل سلطه پیدا بکند، می‌فرماید: «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ». اولین کاری که کرد، این بود که اینها را گروه گروه کرد. البته آنها زمینه‌اش را هم داشتند. زیرا بنی اسرائیل ۱۲ سبط بودند. او هم از همین زمینه خوب استفاده کرد، او هم اینها را گروه گروه کرد به طوری که اینها با هم ناسازگار شدند. جایی که این گروه‌ها مکمل هم بودند، تبدیل شدند به رقیب و مقابل هم. وقتی اینها را مقابل هم قرار داد، به خاطر این تجزیه شدنشان مطیع فرعون شدند. دشمن هم امروز دنبال همین گسست اجتماعی است. تا این گسست به یک تفرقه و جدایی تبدیل شود و این تفرقه سبب این بشود که مطیع او شوند.

اگر این هدف دشمن را باور کردیم که دشمن دنبال گسست اجتماعی است، راهکار مقابله با این گسست اجتماعی چه می‌تواند باشد؟ قطعاً اگر باور کردیم که هدف دشمن گسست اجتماعی و در نهایت اطاعت و سلطه اوست ما در مقابل این حرکت باید پیوست اجتماعی ایجاد کنیم. هرچقدر پیوند اجزاء اجتماع ما به هم قوی‌تر بشود، اثر این پیوند، محقق نشدن اهداف دشمن است که گسست اجتماعی در پی دارد و در نهایت محقق نشدن سلطه دشمن است. پس باید به دنبال این باشیم که هم پیوند قوی‌تری در اجتماع‌مان ایجاد کنیم و هم در برابر دشمنان عصیان بیشتر و مقابله شدیدتری صورت بگیرد. تعبیری که در قرآن کریم با عنوان «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» وجود دارد؛ یا در تعبیر دیگری در قرآن کریم می‌فرماید «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ». در مقابل مؤمنین مهربان و در مقابل کافرن شدید و قوی و غیرقابل نفوذ و محکم؛ این نگاه را چطور شکل بدهیم؟

جهد، راهکار مقابله با اهداف دشمن

اگر ما کاری را در برابر دشمن شکل بدهیم، جهاد صورت می‌گیرد و جهاد به معنای مقابله با دشمن ضمن یک کار است. مقام معظم رهبری تعبیری دارند که می‌فرمایند یک وقت انسان یک کار

علمی انجام می‌دهد، به نتیجه هم می‌رسد؛ اما یک وقت یک کار علمی را انجام می‌دهد، به این عنوان که این کار علمی یک نقطه زنی در برابر حرکت دشمن است؛ یک آسیب دشمن را هدف گرفته است. در عین این که یک کار علمی است یک آسیبی را هم برطرف می‌کند. بعد ایشان مثالی هم می‌زنند که وقتی دشمن ما، آن غنی سازی ۲۰٪ را که وعده داده بودند، در مقابل یک تعهدی به ما بدهند تا این راکتور تهران که داروهای هسته‌ای را تولید می‌کردند، بخاطر رو به اتمام بودن سوخت از کار نرفتند، نقض عهد کردند و این نقض عهد باعث شد کشور بخوابد به سمت یک وابستگی بیشتری در وارد کردن رادیو داروها پیش برود.

آنجا شهید شهریارى قدم گذاشت و گفت این ۲۰٪ را خودمان انجام می‌دهیم. حضرت آقا فرمودند این شد جهاد! چون دشمن را ناامید کرد در عین اینکه یک کار علمی بود. شخص دیگری هم ممکن است در این پروژه باشد اما نگاهش این نباشد که این کار مقابله با دشمن است. فقط این را یک کار علمی ببیند. آن هم البته کوشش است اما جهاد نیست. جهاد آن جایی است که انسان در مقابل حرکت دشمن هدف گیری می‌کند و کاری انجام می‌دهد. اگر این شد، امروز که دشمن دنبال ایجاد گسست اجتماعی است، اگر ما دست به یک پیوست و پیوند اجتماعی زدیم با هدف اینکه توطئه دشمن را خنثی کنیم، نام این حرکت جهاد می‌شود. اگر این کار حيله دشمن را خنثی می‌کند و این قدم در مقابله با او برداشته می‌شود، نامش حتما جهاد است.

همانطور که جهاد در زمان دفاع مقدس رفتن به جبهه بود، امروز دفاع از مرز های نرم‌فزاری و دفاع از مرزهای گسستگی است. جهاد امروز این نیست که انسان از خانه هجرت بکند و به مرزهای جغرافیایی برود، همانطور که فرمود: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ». امروز این مرز، مرزی است که انسان محبت‌ها و رابطه‌های درون نظام الهی را محکم‌تر بکند. چطور می‌توان این مرزها را محکم‌تر کرد که در مقابل آن گسست، پیوست شکل بگیرد؟ البته نباید اشکال کرد که ما رابطه‌ایمان با هم محبت‌آمیز است. آیا محبت حدی دارد که پایان داشته باشد یا ظرف محبت مثل ظرف علم است؟ همانطور که امیرالمومنین علی علیه‌السلام فرمودند: «كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيئُ مِمَّا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءُ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَسَعُ». ظرف علم اینطور است که هر قدر از علم در آن ریخته شود، این ظرف وسیع‌تر می‌شود و تقاضایش بیشتر

می‌شود. مثل ظرف آب نیست که اگر نصفش را پر کردید نصفش خالی باشد.

محبت، پیوست اجتماعی

محبت از سنخ معرفت است. همانطور که معرفت باعث می‌شود که وجود انسان توسعه پیدا کند، محبت هم ظرف انسان را وسیع‌تر می‌کند. هرچقدر انسان وزنه محبت قوی‌تری را بزند، آماده زدن وزنه سنگین‌تر می‌شود. لذا درمقابل حرکت دشمن که در یک جنگ ترکیبی به دنبال ایجاد گسست‌های مختلف اعم از قومی و قبیله‌ای، فرهنگی، اقتصادی و... است، ما هم باید در مقابل اینها انواع پیوست‌ها را فعال کنیم. اولین و ساده‌ترین و عمومی‌ترین پیوند که امکان پذیر است، این است که رابطه محبتی‌مان را با دم دست‌ترین افرادی که با ما ارتباط دارند قوی‌تر کنیم. اگر محبتی هست آن را شدت دهیم. نگوییم که این دستورالعمل فقط برای جایی است که انسان‌ها با یکدیگر ضعیف هستند یا رابطه ای ندارند. آنجایی که انسان‌ها با هم رابطه دارند، آیا امکان قوت بیشتر این رابطه و محبت بیشتر هست یا خیر؟ انسانی که به ولی الهی محبت دارد مگر این محبت پایان‌پذیر است؟

خانواده، اولین مکان برای رشد محبت

در رابطه‌ی مؤمنین همین مساله است. هرچقدر ارتباط مؤمنان شدت پیدا کند، مقابله با طرح دشمن و در نتیجه جهاد اتفاق افتاده است. پس دنبال این باشیم که در ابتدا رابطه‌ایمان را از درون خانه شدت و قوت ببخشیم. بالاترین و شدیدترین محبتی که امکان ابراز دارد را، خداوند درون خانه قرار داده است. یعنی یک رابطه فطری که انسان می‌تواند و میل هم دارد و برایش منفعت هم دارد. یعنی محبت‌های میان زوجین، پدر و مادر نسبت به فرزندان، فرزندان نسبت به پدر و مادر و خود فرزندان نسبت به یکدیگر. و چون جریان محبت یک حقیقت فطری و واگیر است (واگیر مثبت)، وقتی در یک خانواده و چند خانواده شکل می‌گیرد، این انتشار سرعت پیدا می‌کند. به طوری که افراد این خانواده همین محبت را در روابط مختلفی که پیدا می‌کنند، برای بقیه هم سرریز می‌کنند. یعنی این کسی که از این خانه که سرشار از محبت شده است وارد

محل کارش می‌شود این محبت سرریز می‌کند و به آنجا هم می‌رسد. به خیابان و درون ماشین و محله و مسجد و مدرسه و دانشگاه هم که می‌رسد کاملاً حالت محبتی فرد سرایت می‌کند. و چون محبت مثل نظام علم نیست که انتقالش سخت باشد بلکه نیازمند یک محیط آرام برای انتقال است، مثل آهز با است که جو را درمی‌نوردد و با قدرت مغناطیسی شدیدی به سرعت از موانع گذر می‌کند؛ در نتیجه می‌بینید که هرچقدر محبت بیشتر ابراز می‌شود، این خاصیت آهز بایی، قوی‌تر می‌شود و قدرت جذب ناخالص‌ها را هم پیدا می‌کند و ابتدا در خالص‌ها شکل می‌گیرد (و باید بگیرد) ولی از این عبور می‌کند و براده‌های ناخالص را هم به مرور جذب می‌کند. وقتی این قدرت را پیدا کرد دائماً رو به توسعه می‌رود. به طوری که تمام آن حرکتی که دشمن داشت با این نگاه خنثی می‌شود.

پس اگر ما امروز دنبال فهم این هستیم که حرکت جهادی که امروز ما می‌توانیم در برابر تدبیر و جنگ ترکیبی دشمن شکل بدهیم (که هم‌ه‌ی ما هم می‌توانیم در آن مشارکت کنیم) چیست، باید بدانیم جنگ پیوستگی و جهاد پیوستگی دارد. هرچقدر این پیوستگی شدیدتر باشد، اثرش این می‌شود که آنچه دشمن به عنوان نیرو برای گسست وارد می‌کند، خود آن نیرو جذب می‌شود و تبدیل به پیوست می‌شود. تعبیری که قرآن در این باره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانُوا مِنْهُمْ مَرْصُوصًا» بنیان مرصوص یعنی صف غیرقابل نفوذ. ارتباطات تا این حد قوی می‌شود و مایه‌ی چنین ارتباطی محبت است. مثلاً یک وقت هست عده‌ای آمده‌اند در این جلسه، بعد هم می‌روند. البته همین که بخاطر جهتی مشترک یک جا جمع شده‌اند، قطعاً رحمت حق را نازل می‌کند اما یک اثر دیگر این است که اگر این افراد وقتی کنار یکدیگر نشستند مرتبط هم بشوند، یعنی از حال یکدیگر باخبر شوند، با یک ارتباط عاطفی حتی یک لبخند می‌توانند پیوند ایجاد کنند. تمام اینها واقعیت و اثر دارد.

روح جمعی

انرژی مثبتی که با این رابطه مهریانی به هم منتقل می‌شود، در وجود و حقیقت دیگری آرامش ایجاد می‌کند، اما اگر من نشستم ربطی به دیگری پیدا نکردم، کاری با دیگران نداشتم؛

آمده بودم گریه‌ام را بکنم؛ در مجلس شرکت کرده باشم برگردم و بروم، مثل یک مشت مثلاً شکرى که در دست من کنار هم جمع شده‌است، اما من دستم را که باز بکنم همه دانه‌های شکر چه اتفاقی برایشان می‌افتد؟ می‌ریزد و پراکنده می‌شود. چون به هم ربط پیدا نکرده‌اند؛ کنار هم بودند اما مرتبط نبودند؛ به هم ربطی نداشتند، بلکه همین گرد هم آمدن رحمت الهی را در مرتبه خودش نازل می‌کند اما اگر این ارتباط ایجاد شود، رابطه ایجاد می‌شود؛ بنیان مرصوص. آن وقت این بنیان مرصوص در مقابل گسست، پیوست ایجاد می‌کند. این رحمت را به صورت اشد نازل می‌کند در مقابل آنجا که افراد بودند یک جمعی می‌شوند، تعبیر مرحوم علامه این است که روح جمعی وقتی محقق می‌شود، روح جمعی خودش یک حقیقتی است، زنده است، فعال است، متولد می‌شود، رشد می‌کند، نمو دارد. یعنی اگر جمع به هم مرتبط شدند، روح جمعی محقق می‌شود. روح جمعی مجموع افراد نیست؛ یک مجموع افراد داریم، یک روح جمعی داریم. روح جمعی اثرش مجموع افراد نیست. یک اثری است که این اثر غیر قابل تصور در تاثیر است. لذا مثلاً در قرآن کریم گاهی می‌فرماید که: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ ۚ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ».

اگر ۲۰ نفر صبور، در کنار هم صبر پیشه کنند که صبرهایشان را به هم گره زدند و مرتبط کنند، این ۲۰ نفر اثر ۲۰۰ نفر از آنها را دارد؛ در مقابل ۲۰۰ نفر می‌توانند مقابله بکنند. إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ.

اینکه ۲۰ تا هم باشند، خود عدد هم مدخلیت دارد که حالا این در جای خودش باید بحث کرد. چرا ۲۰ تا، با اینکه ۲۰ یک عدد سختی است. باید مثلاً می‌گفت ۱۰ که عدد رندی باشد که بعد هم بگوید ۱۰۰ تا در مقابل ۱۰۰۰ تا. صد هم رند است؛ ده هم رند است. چرا فرمود ۲۰ تا ۲۰ تا مدخلیت دارد. دسته‌های ۲۰ تایی، یک مدخلیتی است که در این رابطه که حالا آن در جای خودش ان‌شاءالله بحث خواهیم کرد. اگر ارتباطات باهم داشته باشند، قدرت‌ها مضاعف می‌شود. تعبیری در بعضی روایات است. خیلی زیبا است، می‌فرماید: «خدا وقتی می‌خواهد مومنان را و اولیائش را نصرت کند اولیائش را به اشرار نصرت می‌کند و وقتی می‌خواهد خودش را نصرت کند خدا به اولیائش نصرت می‌کند». خیلی روایت زیبا است. یعنی گاهی وقتی خداوند سبحان

می‌خواهد اولیانش را نصرت کند اشرار در مقابل اولیا قرار می‌گیرند. قوای اولیا به فعلیت می‌رسد. ما امروز باید از این تهدیدی که پیش آمده این تهدید را تبدیل به فرصت بگردانیم. دنبال آن یک بیداری و حرکت جدی صورت بگیرد که آن حرکت جدی و بیداری چه می‌تواند باشد؟ همین که ارتباطات درون جامعه را با آن پیوست محبتی جدی تر کنیم.

روابطمان را اول از جمع مؤمنین که این براده‌های خالص هستند قوی‌تر کنیم، تا این آهنربا این براده‌های خالص را ابتدا جذب می‌کند، با حزب این براده‌های خالص قدرت این آهنربا چه می‌شود؟ تشدید می‌شود چون این‌ها را که جذب می‌کند از نسخ خودش می‌کند، این‌ها هم تبدیل می‌شوند به ماده‌ای که جذاب است و جاذبه دارد. وقتی این ماده قوی‌تر شد، اثرش چه می‌شود؟ آن براده‌های ناخالص هم حالا در حیطه‌ی جذب این قرار می‌گیرند. محبت اینگونه‌اش کار می‌آید، یعنی واقعا به عنوان یک جهاد امروز که بر می‌گردیم به خانه قصدمان این باشد با همسرمان، فرزندانمان، پدرمان، مادرمان، برادرانمان، خواهرانمان، همکارانمان، همسایگانمان، دوستانمان روابطمان را چه کار کنیم. هر چه اهل محبت بودیم از سابق این را بیشتر کنیم.

اگر این باور به صورت یک حرکت جمعی صورت بگیرد آرامش در جامعه حاکم می‌شود. جامعه به یک پیوستگی و رابطه‌ای می‌رسد که هر چه دشمن به این جامعه انرژی منفی بخواهد وارد کند آن انرژی منفی جذب این جامعه می‌شود و از نسخ انرژی مثبت می‌شود. یعنی مقابل می‌شود. در واقع، یک حقیقت قوی می‌شود که تمام آن در حقیقت وقتی به این وارد شد این‌ها را قدرتمندترش می‌کند. این‌ها را به فعلیت بالاتر می‌رساند، اینها بنیان مرصوص می‌شوند، اینها به عنوان یک حقیقت کلی در مطلب که به عنوان ید واحد، اگر می‌خواهیم ید واحد بشویم که مسلمون ید واحد علی من سواهم که آقا فرمودند: امروز باید ید واحد بشویم. ید واحد شدن یعنی پیوند برقرار کردن، یعنی رابطه‌ها با هم یکتا شدن، یعنی این محبت آن اتصال را ایجاد کردن. ببینید این ساختمان به اصطلاح یک ملاتی دارد. این ملات، این اجزا و مصالح را به هم پیوند داده است. آن چیزی که باعث می‌شود این ساختمان واحد باشد آن ملات‌ها است که این مصالح را به هم پیوند داده و الا اگر این مصالح بدون آن ملات کنار هم فقط قرار گرفته باشند، با یک لرزش می‌ریزند.

زن، مظهر محبت در جامعه

محبت ملات است که اجزا را به هم پیوند می‌دهد، که هر چقدر این این پیوند قوی‌تر باشد، این ساختمان محکم‌تر است، مستحکم‌تر است. لذا می‌بینید که آن بتن مهم است. در تائید آن ساختمان که مهندس ناظر تائید بکند که درصد بتن درست باشد تا پیوند را محکم ایجاد کرده باشد. خوب از این می‌خواهیم به نکته‌ای برسیم. این است که در این جهاد، نقش همه مهم است. اما مهم‌ترین نقشی که در این جهاد خدای سبحان آماده کرده، نقش زنان است. چرا؟ چون زنان مظهر آن بروز محبت و ظهور محبت هستند، در یک خانواده، خانم‌ها و زنان مظهر محبت در آن خانواده هستند. پیوند یک خانواده از طریق زن‌ها در آن خانه، مادر در خانه، یا دختر در خانه، یا همسر در خانه، آن نقش، پررنگ‌ترین نقش است. خدای سبحان محبت را که عاطفه و احساس است، در زن شدیدتر از مرد قرار داده است. مرد را مظهر قدرت و قوت و سطوت قرار داده و در جای خود مأموریتش باید درست انجام شود و از طرف دیگری زن را مظهر احساس و عاطفه و محبت قرار داده که در حقیقت می‌فرماید: *الْمَرْأَةُ رِجَاءٌ وَ لَبَسَتْ بِقَهْرَمَانَةٍ*، که زن مظهر محبت و عطف است. لذا باید ما مردان زمینه‌ی این محبت را برای زن در خانه درست ایجاد کنیم تا خانم‌ها در خانه این ملات محبت را به شدت محقق کنند. پس مظهر محبت در خانه خانم‌ها می‌شوند.

جایگاه زن و جوانان در آخرالزمان

دشمن نقش زن در اجتماع را خوب فهمید. لذا برای گسست از چه کسی دارد استفاده می‌کند؟ از همان چیزی که باید مظهر ارتباطات باشد، برای مظهریت گسست استفاده می‌کند. تعبیری که در روایات آمده این است که در آخرالزمان دو قشر مورد تهاجم شدیدتر دشمن قرار می‌گیرند و این دو هم برگ برنده‌ی دوران آخرالزمان مؤمنان هستند. در تعبیر روایت این است: *الشباب والنساء*. جوانان و زنان در دوری آخر الزمان بیشتر مورد تهاجم دشمن قرار می‌گیرند، چون نقاط قوت مؤمنان، این دو هستند. لذا باید توجه‌مان به این دو قشر شدیدتر باشد که توانایی‌های این دو قشر زودتر به فعلیت برسد. جنگ‌های آخرالزمانی بر اساس قوای شباب و نساء است. جنگ‌های آخرالزمانی عمده‌اش بر اساس سطوت و قدرت نیست که مردان مظهرش هستند. بلکه

جنگ های آخرالزمانی بر اساس شباب و نساء است که این دو، مورد هجوم قرار می گیرند و برگ برنده ی آن نگاه الهی در آخرالزمان و نگاه مؤمنین، به فعلیت رسیدن شباب و نساء است که از توانایی هایشان بروز و ظهور می کند. لذا اینکه عرض کردم خدا اگر بخواهد اولیائش را تأیید کند، توسط اشرار ناس تأیید می کند. امروز کاری که اشرار ناس کردند، توجه ما را معطوف کردند به این دو توانی که به عنوان توان آخرالزمانی و بسترسازی برای ظهور است، که شباب و نساء است که باید آن ظرفیت هایی را که در نگاه الهی این ها دیده شده خوب تحلیل کنیم، خوب برای خودمان این ها را ارزیابی کنیم، آماده سازی کنیم تا بتوانیم بهترین استفاده ی حقیقی را بکنیم.

من معتقدم که جریان حرکتی که دشمن ایجاد کرد از الطاف خفیه ی الهیه بود که این الطاف خفیه ی الهی یعنی ظاهرش چیزی است که انسان آزاده می شود؛ اما باطنش اثرگذار برای جلب رحمت است. همین که این را باور کردید، اگر در بین ما و جامعه ی ما این بیداری، با این مقدار آسیب، ایجاد شده باشد حقیقتاً دشمن ضرر بزرگی کرده؛ تهدیدش تبدیل به فرصت شده که امروز امکان جهاد را برای زنان ما فراهم کرده است. امروز زنان در خانواده ابراز محبت می کنند و محبت از درون خانواده به اجتماع، ارحام، فامیل سرازیر می شود و جامعه را اشباع می کند. از طرف دیگری توجه به قوای جوان می تواند اجتماع ما را به سمت آن زمینه سازی ظهور نزدیکتر کند و آماده تر کند و ان شاء الله تأیید اولیای الهی می شود به واسطه ی اشرار ناس و برای ما فرصت می شود؛ به طوری که تا الان داریم از سفره دفاع مقدس مان میخوریم.

اگر باور کنیم همین محبت هایی که می خواهیم ابراز کنیم در خانواده، نزدیکان و آشنایان همه برایمان امکان پذیر است، همه می توانیم سرباز این جهاد باشیم. همه قدرت داریم. یک نوجوان به پدر و مادر و خواهر و برادرش به دوستانش. دیگری همینطور. هرکسی در حیطه ی که دارد، این شدت محبت و اظهار محبت جامعه را می تواند بیمه کند در مقابل حملات بعدی، که دشمن دیگر مایوس می شود. می فهمد که هر فشاری وارد کند استحکام این جامعه قوی تر می شود. ما این را که به عنوان جهاد در مقابل دشمن، یک فرصت می بینیم و از آن ان شاء الله استفاده می کنیم. باور کنیم ذره ای محبت که ایجاد شد، و اگر یک موقعی کدورت بود این کدورت ها را برطرف کنیم، رحمت حق نازل می شود. در است که وقتی دو نفر باهم قهر هستند، اگر یکی

از ایشان به سمت آشتی برود، شیطان زانوانش به لرزه می‌افتد و بندبندش از هم جدا می‌شود. خب این‌ها (دشمنان ما) مظاهر شیطان هستند. اگر شیطان خودش به این حالت می‌افتد، قطعاً بدانید مظاهر هم همین حالت را ان‌شاءالله پیدا خواهند کرد و بلکه همین‌ها یک کمانه می‌کند به سمت خودشان و می‌تواند خود آن‌ها را ان‌شاءالله مورد آسیب قرار دهد.



بیامیاق با شما

| فایل صوتی جلسه |



| اسکن کنید |



بیست و نهمین گنجینه

جسکے دوم



زنان در خط مقدم

خصوصیت جهاد، به کار بردن تمام توان است و جهت دیگرش خنثی کردن توطئه دشمن و ناظر به توطئه دشمن است. انسان باید ببیند که این محبتش، توطئه دشمن را خنثی می‌کند. عرض شد مظهر تام این محبت در عالم، خانمها هستند. اگر در جنگ با عراق مردان خط مقدم بودند و خانمها پشت جبهه، امروز خانمها خط مقدم هستند و آقایان پشت جبهه هستند. یعنی در آنجا مردها باید برای مقابله در مرزهای جغرافیایی می‌رفتند و خانمها از درون شهرها پشتیبانی می‌کردند تا بتوانند غذا و امکانات دیگری را که لازم بود، فراهم کنند. امروز چون این جنگ در دایره گسست و جدایی بین مؤمنان است و مظهر تام ارتباط و محبت، خانمها هستند، لذا دشمن عمدتاً نوک پیکان حمله‌اش را متوجه سربازان خط مقدم ما، که خانمها هستند، کرد تا این گسست بین اجتماع از همان نقطه‌ای که نقطه‌ی پیوست است، شروع بشود. لذا امروز خانمها در پاتک در خط مقدم مقابله با آن‌ها می‌توانند قرار بگیرند، و مردها پشت جبهه باید زمینه‌ی این را فراهم بکنند.

نگاه به زن، قبل و بعد از اسلام

روایت اول: راه تقرب زنان

روایت شریفی در کتاب در المنثور سیوطی آمده است. اخرج البیهقی عن اسماء بنت یزید الانصاریه بیهقی از اسماء دختر یزید انصاری نقل میکند. این شخص یکی از دختران انصار در زمان پیغمبر (ص) می‌باشد. این خانم پیش پیغمبر اکرم (ص) آمد. پیغمبر (ص) بین اصحابش نشسته بود که این خانم وارد شد. اگر می‌خواهید صحنه را خوب ترسیم بکنید، ابتدای اسلام است. ده سال یازده سال از حاکمیت پیغمبر (ص) می‌گذرد و ابتدای اسلام است. نظر مردم قبل از این که اسلام بیاید نسبت به زن‌ها چه طور بوده. این موارد را مرحوم علامه مفصل آورده‌اند. نگاهشان به زن‌ها در تمدن‌های مختلف یا نگاه به عنوان یک حیوان بوده یا نگاه بین انسان و حیوان که هر کدامشان احکامی دارد یا نهایتاً در بین مترقی‌ها، زن یک انسان ضعیفی بود که دائم باید مراقبش بود که خطا نکند و تحت کنترل باشد. اسلام آمده یک دفعه زمینه را باز کرده است. در حالی که نه

زن‌ها تقاضا داشتند، چون آن فرهنگ را قبول کرده بودند و اصلاً جا افتاده بود و فضایی غیر از این، امکان‌پذیر نیست و نه مردها حاضر بودند از آن سلطه‌شان دست بردارند. اسلام آمده، بدون اینکه از دو طرف تقاضایی باشد، آمده خودش ابتدائاً حقوقی را قرار داده که هنوز بی‌سابقه است. از درون حقوقی که اسلام برای خانم‌ها قرار داده، همچنین زنانی پیدا می‌شوند.

سوالات دقیق و زیبا

حالا ببینید چقدر زیبا این خانم آمده در یک مجلسی که مردان نشستند و پیغمبر (ص) هم بنشان هستند، سوال می‌کند. فَقَالَتْ: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ! جَانِمُ فِدَايِ شِمَا پِدَر و مادرم فدای شما إِنِّي وَافِدَةٌ النَّسَاءِ إِلَيْكَ؛ من نماینده‌ی همه‌ی زنان هستم. با یک شجاعت، جرأت، جسارت و با ادب جلوی پیغمبر (ص) صحبت کرده است. عرض می‌کند که چرا من نماینده‌ی همه‌ی زنان هستم. که أَنَّهُ مَا مِنْ امْرَأَةٍ كَانَتْ فِي شَرْقٍ وَلَا غَرْبٍ. کسی از خانم‌ها نیست در شرق و غرب عالم، مگر این که وقتی بشنود من این کلام را دارم از شما می‌پرسم، آن شخص می‌بیند این سوال او نیز هست یعنی این خانم نمایندگی‌اش را کامل می‌کند و تبیین هم می‌کند. چون سوال همه‌ی خانم‌ها است. بعد می‌فرماید که إِلَّا وَهِيَ عَلَى مِثْلِ رَأْيِي. لذا جواب پیغمبر (ص) را برای همه زن‌ها می‌خواهد. زنان امروز و دیروز و فردا در شرق و غرب. یعنی این خانم برای زنان امروز هم سوال کرده است. حالا سوال را دقت بکنید. إِنَّ اللَّهَ بَعَثَكَ بِالْحَقِّ إِلَى الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ؛ خدای سبحان شما را به حق به همه‌ی زنان و مردان مبعوث کرد. ما قبول داریم. فَأَمَّا بِكَ مَا بِهِ تَوَافِدُ أَوْدِمْ وَ بِإِلَهِكَ الَّذِي أَرْسَلَكَ! و به آن خدای شما إِنَّا مَعْشَرَ النِّسَاءِ مَا خَمْصُورَاتٌ مَّقْصُورَاتٌ؛ ما در خانه هستیم و خیلی موانع داریم. محصور یعنی جبرهای محیطی. خیلی مانع‌ها داریم و دین هم برایمان نپسندیده که ما در جامعه مبارز باشیم و تَبَرُّز داشته باشیم و مکرراً بخواهیم خودمان را نشان بدیم. قَوَاعِدُ بُيُوتِكُمْ در حقیقت خانه‌های شما بر اساس وجود ما باقی و پایدار است. در خانه نشستیم و هستیم و پایهی خانه بر وجود ما می‌چرخد. مَقْصَى شَهَوَاتِكُمْ آرامش خانه بر اساس ارتباط با ما شکل می‌گیرد. حَامِلَاتُ أَوْلَادِكُمْ فرزندان شما که بقای مردان هستند را در حقیقت ما به دنیا می‌آوریم و دوران حمل آن را تحمل می‌کنیم. این خانم خیلی زیبا ترسیم کرده است، دقت کنید.

إِنَّكُمْ مَعَاشِرَ الرِّجَالِ فَضَّلْتُمْ عَلَيْنَا و شما مردان بر ما تفضیل پیدا کردید. در چه مواردی؟ این را دارد جلوی پیغمبر (ص) عرض می‌کند. بِالْجُمُعَةِ وَ الْجَمَاعَاتِ شما می‌توانید نماز جمعه و نمازهای جماعت بروید. ما سفارش شده‌ایم که در خانه باشیم عِبَادَةَ الْمَرْضَى وَ شُهُودَ الْجَنَائِزِ به دیدار مریض‌ها بروید و اگر جنازه‌ای از مومنی تشییع می‌شود می‌توانید بروید و ما در خانه محصور و مقصور هستیم. وَ الْحَجَّ بَعْدَ الْحَجِّ بر ما یک حج واجب می‌شود و می‌رویم اما شما می‌توانید بعد از آن دائماً به حج بروید. به خصوص آن‌هایی که مدینه بودند و رفتن ساده‌تر بوده است. هر سال می‌توانید حج بروید ولی ما این اجازه را نداریم. وَ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ شما می‌توانید جهاد فی سبیل‌الله بروید اما برای ما جهاد فی سبیل‌الله الا در موارد نادری که لازم است، از ما برداشته شده است. وَ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا خَرَجَ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا أَوْ مُرَابِطًا اگر یکی از شما به حج می‌رود (واجب یا عمره) یا به جنگ می‌رود یا به محافظت از مرزها می‌رود، حَفَظْنَا لَكُمْ أَمْوَالَكُمْ وَ عَزَلْنَا لَكُمْ أَنْوَابَكُمْ ما شما را آماده می‌کنیم، از اموالتان حفاظت می‌کنیم، لباس‌های شما را آماده می‌کنیم، پشت جبهه به اصطلاح تامین می‌کنیم و رَبَّيْنَا لَكُمْ أَوْلَادَكُمْ اموال تان را حفظ می‌کنیم که رشد داشته باشد و از بین نرود.

فَمَا نُشَارِكُكُمْ فِي الْاِجْرِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! مردها این همه امکان دارند؛ ما چه کار کنیم؟ ما که فقط پشت جبهه هستیم. خیلی زیبا سوال می‌کند. نمی‌گوید ما چه نفعی می‌بریم. می‌گوید ما چگونه به سوی خدا تقرب پیدا کنیم. برای مردها راه باز است. فَمَا نُشَارِكُكُمْ فِي الْاِجْرِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟!

فَالْتَفَتَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى أَصْحَابِهِ بِوَجْهِهِ كُلِّهِ، پیغمبر (ص) با تمام رو به سمت خانم بود و حالا با تمام رو به سمت اصحابش برگشت. ثُمَّ قَالَ: هَلْ سَمِعْتُمْ مَقَالََةَ امْرَأَةٍ قَطُّ أَحْسَنَ مِنْ مَسْأَلَتِهَا فِي أَمْرِ دِينِهَا مِنْ هَذِهِ؟! تا حالا دیدید کسی به این زیبایی سوال بکند. چقدر پیغمبر (ص) خوشش آمده است و دل پیغمبر (ص) چه قدر شاد شده است. دیدید کسی این جور سوال زیبایی بپرسد و در امر دینش دلشوره داشته باشد. و قرب به خدا را بخواهد. فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا ظَنَّنَا أَنَّ امْرَأَةً تَهْتَدِي إِلَى مِثْلِ هَذَا! اصحاب گفتند: ما فکر نمی‌کردیم یک زنی به این مرتبه از رشد برسد و همچنین سوالی داشته باشد که به عقل ما نمی‌رسید که این جور سوال بکنیم.

فَالْتَقَتِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَيْهَا، دُوباره پیغمبر (ص) رو کرد به این خانم و فرمودند ثُمَّ قَالَ لَهَا: انْصَرِي إِلَيْهَا الْمَرْأَةُ، وَأَعْلِمِي مَنْ خَلَقَ مِنَ النِّسَاءِ بَرَّكَد و شما که نماینده همه بودی به آن ها بگو أَنْ حُسْنَ تَبْعِلْ إِحْدَاكُنَّ لِرَوْحِهَا وَ طَلَبِهَا مَرْضَاتَهُ وَ اتِّبَاعِهَا مُوَافَقَتَهُ يَعْدِلُ ذَلِكَ كُلُّهُ. اگر یکی از شما توانست خوب شوهرداری بکند، مطابق همه مواردی که برای مردها شمردی و گفتی، رشد الهی او محقق می شود.

حسن تبعل، باب دائمی تقرب برای زنان

اگر باب جهاد یعنی این که من از اراده خودم می‌گذرم و اراده خدا حاکم می‌شود، اگر باب رفتن به مرزها این است که خدایا در راه حفظ مرزهای ایمان، من به مرزها می‌روم، اگر باب حج یعنی اطاعت امر خدا برای رفتن به حج، که همه اینها با سختی هایی که دارد گاهی امکان پذیر می‌شود. مگر چند نفر از ما در شرایط امروزه می‌توانیم به حج برویم؟! چند نفر از ما امکان جهاد برایش فراهم می‌شود؟! آن هم در بعضی از اوقات که فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ باب جهاد گاهی باز می‌شود، آن هم برای بعضی‌ها. اگر این موارد برای مردها فقط در بعضی از مواقع هست و امکانش سخت می‌باشد، می‌فرماید برای زنان این باب دائمی و لحظه به لحظه باز است. به این دلیل که خانمی که می‌خواهد حسن تَبْعِل داشته باشد، اثر اولش این است که می‌خواهد اراده خودش را کنار بگذارد و اراده خانواده و همسر را ترجیح بدهد. این خیلی کار سختی است. مرحوم علامه خیلی زیبا می‌فرمایند. بعضی از اصطلاحات متصوفه یا دراویش، چله‌ای یا سالی انزوا پیدا می‌کنند یا مرتاض‌ها کارهایی می‌کنند، سپس کمالی را پیدا می‌کنند و چیزی به آن‌ها داده می‌شود. اما دین داری هر لحظه مردن است - تعبیر ایشان می‌باشد - چون هر لحظه می‌خواهی اراده خدا به جای اراده من باشد. با اختیار دنبال راهی بروم که اراده خدا باشد. می‌فرماید برای خانم‌ها این مسئله جهاد است. یعنی اراده خودش را کنار بگذارد کنار و اراده مرد را در زندگی حاکم بکند مثل این است که کسی حج بعد حج برود، جهاد فی سبیل‌الله برود و... چون اینجا از خودش می‌گذرد، همه این موارد برای این بود که اراده شخص در اراده خدا محو بشود. می‌فرماید این برای زن لحظه به لحظه امکان پذیر است. این غیر از باب محبت

راهی ندارد. غیر از این که آن حقیقت محبت در وجود این خانم نهاده شده باشد و این باور شکل گرفته باشد امکان پذیر نیست. آن وقت اگر در اجتماع مردی که باید این کارها را بکند، قوام و اثر کار او درون خانه‌اش بر می‌گردد. وقتی درون خانه‌اش آرامش باشد و این محبت باشد، آن وقت می‌تواند در جهاد بماند و آنجا باشد یا به حج برود. مرد می‌داند که این خانم، ظرفیت حفظ خانه را دارد و امنیت خانه با این خانم تامین می‌شود. وقتی در هر لحظه جامعه این باور شکل بگیرد و این وظیفه رعایت بشود، ببینید در جامعه چقدر آرامش ایجاد می‌شود. این خانم می‌پند لحظه به لحظه در حال قرب الی الله و دنبال این موضوع نمی‌رود که من کجا کلاس دارم البته نه این که کلاس رفتن کار غلطی باشد، نه! علامه طباطبایی ذیل این بحث مسایل زیادی مطرح می‌کند و می‌گوید آن وظیفه‌ی اصلی این است، بقیه‌ی فضیلت است و اگر توانست با حفظ این بقیه را پیدا بکند آن‌ها سزاوار مدح و تحسین است که علاوه بر وظیفه‌ی اصلی توانسته به بعضی مسائل دیگر هم بپردازد. دو تا ماموریت خدا ایجاد کرده است. این بحث خیلی دقیق است.

دنباله روایت را هم بخوانم کلمات آخرش هم خیلی زیباست. سپس وقتی که خانم این را شنید که پیامبر (ص) گفت برگرد و با این نگاه برگرد و به همه این را بگو. **فَأَدْبَرَتِ الْمَرْأَةُ وَ هِيَ تُهَلِّلُ وَ تُكَبِّرُ اسْتِبْشَارًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ** می‌گفت از شدت این که فهمید چه تحفه‌ای نصیبش شده است. این خانم با این شعور فهمید چه چیزی نصیبش شده در صورتی که آن چیزی که دنبالش بود و فکر می‌کرد باید فتح قله کاف بکند تا به آن کمال برسد، دید که دم دست و در دسترسش است. لحظه به لحظه برایش امکان‌پذیر هست و در خانه‌اش می‌باشد که آن هم مطابق فطرت انسان است. در اینجا شما به جای اینکه بروید تا فلان جایی که به مقام قرب الی الله برسید، همین جا با محبت به دست می‌آید.

خداوند چه کرده است! این تهلیل و تکبیر خیلی زیبا است. استبشارا یعنی در حالت رضایت و شادی کامل برگشت و فهمید چه چیزی به او عطا شده است. یعنی این نعمتی است که جای حسادت از جانب مردان دارد، که خدایوند اینقدر راحت برای زنان قرار داده اما برای مردان به این راحتی به دست نمی‌آید. باید آنقدر بروند و بیایند و ریاضات مختلف بکشند تا به دست آید. اما برای بانوان آنقدر دم دست است. البته سخت هم هست. زن از همه اراده خودش گفت، اما همسر

اعتنا نکرد. مشاورت داد، اما اعتنا نکرد. می‌گوید کوتاه می‌آیم تا خانواده استحکام یابد. همین کار تصمیم گرفته شده را می‌کنیم، حتی اگر خلاف نظر من است. این امر خیلی سخت است و موجب ایجاد عظمت برای زنان خواهد شد.

روایت دوم: تفاوت زن و مرد در نظام خلقت

امام علی علیه السلام: إِنَّ الْمَرْأَةَ رِجَاءٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ. (نامه ۳۱ نهج البلاغه)

برخی این را توصیف می‌گیرند، ولی برخی به ضمیمه بحث دیگری که در آن روایت از امیرالمومنین علی (ع) می‌فرماید: عَقُولُ النِّسَاءِ فِي جَمَالِهِنَّ وَ جَمَالُ الرِّجَالِ فِي عُقُولِهِمْ. معتقدند زیبایی و لطافت زنان عقل آنان است. جمالشان عقلشان است. معنای دقیق این روایت در قرآن است. مأموریتی از جانب خداوند برعهدهی خانمها گذاشته شده که با توجه به نظام خلقتی که دارند، که مظهر جلال در وجودشان مستتر و مخفی است؛ و برعکس آقایان جمال الهی در وجودشان مخفی است و جلال الهی در آنان بارز و آشکار است. خانمها در ظهور جمال اقوی هستند. لذا همانطور که شیر برای فرزند لازم است و حتی ممکن است در دوران نوزادی آب هم برای او مضر باشد، خداوند شیر را در وجود مادر قرار می‌دهد و این تحول را در وجود مادر ایجاد می‌کند که غذایی که خورده، آبی که خورده، همه تبدیل به شیر گوارایی می‌شود که برای این بچه هم آب است و هم غذا است. همه چیز است. همه حاجت‌های این بچه را تأمین می‌کند.

توانایی زن در پرورش کودک

همین نسبت در نظام تربیتش هم در وجود مادر قرار داده شده است. قدرتی که خداوند به زنان داده این است که نظام محسوس و معقول کردن، پایین آوردن و حسی کردن، جزئی کردن مسائل به گونه‌ای که کودک آن را بفهمد و درک کند در وجود آنان است. کودکی که چند روزه است، چند ماهه است، یا تازه دو سه ساله است، این کودک باید مسائل برایش محسوس و قابل درک شود. این را خداوند در دست زن قرار داده است. همانطور که شیر به واسطه‌ی او برای این کودک تأمین می‌شود و در نظام بدنی زن قرار داده شده، نظام تربیتی‌ش

هم به همین صورت است. این قدرت پرورش، با توجه به رقت احساس و جزئی‌نگری و ساده کردن مسائل عمیق، در زنان امکان پذیر است. همانگونه که غذای بیرونی در ابتدای تولد کودک، سبب ضایع شدن کودک می‌شود، با توجه به نظام آفرینش مرد، تربیت مرد هم به همین گونه عمل خواهد کرد. نه اینکه مرد نمی‌تواند؛ اما در مرد معمولاً مخفی است. ممکن است مردی هم در این موضوع قوی باشد، ولی این موضوع در زنان بارز و آشکار است.

در ادامه روایت می‌فرماید: **جَمَالُ الرَّجَالِ فِي عُقُولِهِمْ**. جمال مردان در عقلشان است. یعنی در آن نظام کلان و نگاه کلی، برنامه ریزی آن حرکت و اتقان آن هم کار مرد است. در این راستا، هر دو لازم است تا زندگی شکل گیرد.

همانگونه که شیر و غذا هر دو برای کودک لازم است. دوره‌ای شیر لازم است تا قوت و توانایی ایجاد شود، بعد از مدتی غذا هم علاوه بر شیر نیاز است و دیگر شیر به تنهایی کافی نخواهد بود. اگر جریان احساسی و محبتی زن در دوران کودکی اعمال نشود، کودک ضایع خواهد شد؛ هم چنان که اگر شیر نباشد، کودک ضایع می‌شود. این مأموریتی است که خداوند برای زنان قرار داده است. لذا در زمان جدایی مرد و زن از یکدیگر هم تکفل کودکان تا زمانی محدود در اختیار مادر قرار داده شده است. در فرزند پسر تا زمانی و در فرزند دختر تا زمانی. این‌ها همه در درون زن قرار داده شده است. همه این موارد تطابق بین تکوین و تشریع است که نشان می‌دهد، باید از تکوینی که خداوند در وجود زنان قرار داده استفاده کنیم.

مادر، عامل اصلی تعیین مقدرات کودک

در روایت است که وقتی کودک در رحم مادر به چهار ماهگی می‌رسد و قرار است که روح در بدنش دمیده شود، دو ملک وارد رحم مادر می‌شود. به خداوند سبحان عرض می‌کنند تقدیرات این کودک را تا آخر عمرش چگونه بنویسیم؟ خداوند سبحان به ایشان خطاب می‌کند به پیشانی مادر نگاه کنید. بعد می‌فرماید این دو ملک سرها رو بلند کرده و به پیشانی مادر نگاه می‌کنند، می‌بینند لوحی در آنجا است که تقدیرات کودک را در آن نوشته شده و محل آن در پیشانی مادر است.

من این موضوع را برای یکی از متخصصان ژنتیک عرض کردم، بحث زیبایی بود. وقتی این موضوع را گفتم، ایشان از جایشان بلند شده و ایستاد و گفت: این جزء یافته‌های اخیر علمی است، این بحث بسیار زیبا است. وقتی اسپرم مرد وارد رحم زن می‌شود و با تخمک زن ترکیب می‌شود و جنین شکل می‌گیرد، اسپرم مرد مثل کتابخانه بسته است. (کتابخانه‌ی بسته، کتابخانه‌ای است که کتابها در قفسه کنار هم قرار دارند و ریل‌هایی قرار دارد که قفسه‌ها را جابجا می‌کند و زمانی که شما کتابی را بخواهید، با جابجایی به راحتی در اختیار شما قرار می‌گیرد. قفسه‌ها به این صورت طراحی شده تا جای کمتری را اشغال کند).

اسپرم مرد که وارد رحم زن می‌شود مثل این کتابخانه بسته عمل می‌کند، اقتضائات مختلفی دارد که باز شدن آن که کدام یک از کتابها باز شود به واسطه تخمک زن محقق می‌شود. یعنی برای نوشتن تقدیرات شخص، می‌گویند به پیشانی این زن (مادر) نگاه کن و تقدیرات شخص را بنویس. به عبارتی، تقدیرات شخص، بر اساس تخمکی که از این خانم هست و دوران حملی که شکل می‌گیرد، مشخص می‌شود. حالا ببینید این چقدر عظمت می‌خواهد که همه‌ی ما با همه یال و کویلمان که به هم می‌زنیم، همه تقدیراتمان از همان جا که کدامیک از آنها باید قریب به فعلیت بشود، به واسطه نگاه خانمها، توجه‌ها، دورانی که خانم طی می‌کند، همه به او بر می‌گردد. یعنی برای کل بشریت اینکه کدام قریب به فعلیت بشود، به دوران بسته شدن نطفه و دوران حمل بر می‌گردد. به چه چیز؟ به مادر.

اگر این خانم درست رشد کرده باشد، وظایفش را درست انجام داده باشد، چقدر سرنوشت بشریت متفاوت خواهد بود؟ اگر آرامش و محبت و وظایف خانم درست شکل گرفته باشد، مردها درست رفتار کرده باشند که این زن با آرامش وظیفه‌اش را درست انجام داده باشد، ببینید نسل بعدی چه خواهد شد. این ابدیت انتقال نسل ما به نسل بعد، عمده‌اش به عهده‌ی خانمها است.

اهمیت مسئله زنان

چرا دشمن اینقدر روی این مساله دست گذاشته و خانمها را هدف قرار داده است؟ تعبیری که حضرت آقا در این رابطه دارند، می‌فرمایند: این صهیونیسم دنبال از بین بردن خانواده است و

در عنصر خانواده هم نگاه اصلی به مهر، که خانم است، خواهد بود. لذا در تعبیر روایات هم هست که "شباب و نساء" ظرفیت آخرالزمانی هستند که خودشان را آشکار می‌کنند. یعنی آنچه که درباره زن و درباره نگاهمان به زن مطرح می‌شود این است. این مسئله از آن مسائل عمیقی است که می‌توان آن ظرفیت را به فعلیت رساند.

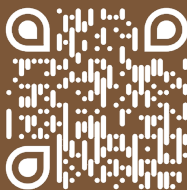
اما نکته این است: ما فکر می‌کنیم یک عمل در یک خانه، در یک گوشه‌ای، در یک چهار دیواری، مخفی است. اینطور نیست. هر عملی از اعمال ما مرتبط با تمام اعمال بیرونی ما است و اگر این را باور کردیم که اگر هر عملی، هر جا انجام دهیم، چنانچه در نظام جاذبه، این لیوان را بردارید جابجا کنید، به سمت دیگری بگذارید، تمام بازوهای ارتباطی را در جاذبه تغییر داده‌اید. چون این لیوان به همه جاذبه وارد کرده و از همه جاذبه می‌پذیرد. اگر این لیوان مکانش تغییر کرد، همه چیز تغییر می‌کند. هر عملی که ما انجام می‌دهیم با اعمال ما و دیگران مرتبط می‌شود. لذا عنوان شده که در روز قیامت همه باید جمع شوند تا چه شود؟ تا خلاصه عمل و نتیجه عمل برای هر نفر روشن شود که هر عملی را که مرتکب می‌شود، اثر و نتیجه‌اش در بقیه چه بوده‌است.

اگر این جهاد امروز برای خانمها در خانه است، نگویند این در بسته است، سر بسته است، کجا می‌شود؟ پس میدان و خط مقدم چه می‌شود؟ خط مقدم همین جاست. هر عملی که انجام می‌دهیم نتیجه‌اش در کل عالم تاثیرگذار است. پس دنبال این باشیم درون خانه‌مان درست و کامل مسئولیت‌مان را انجام دهیم و در عرصه‌های اجتماعی نیز به درستی انجام تکلیف کنیم. اگر بحث محبت درون خانه‌ها درست شکل گرفت، این جهاد امروز است که مقابله با توطئه دشمن را قطعاً به دنبال دارد و نوک پیکان این موضوع، خانمها هستند و آقایان، پشتیبانی کننده این جهاد هستند تا به ثمر برسد، آن هم به عنوان جهاد. این را باور کنیم و به آن عمل کنیم و به دنبال رضایت و امداد حضرت زهرا(س) باشیم.



بِأَمْرِ اللَّهِ

| فایل صوتی جلسه |



| اسکن کنید |



بیت یاقوت دانش



کوچه پرفتنه و نو





فاطمه بنت علی

فاطمه بنت علی

فاطمه بنت علی



